

آنکه خود و دیگری را می‌شناسد،
 در اینجا نیز خواهد شناخت
 شرق و غرب دیگر از هم جدا نیست.
 خردمندان میان این دو کرانه پویند
 چیزیست که برای من پذیرفتنیست:
 آری در میان این دو در حرکت بودن
 شایسته‌ترین کار است.
 یوهان و لنگانگ فون گوته
 ترجمه کورش صفوی - برگ سبز ص ۲۱

برگ سبز کتابیست دو زبانه (آلمانی و فارسی) با
 عنوان فرعی بزرگداشت نامه دکتر آنه لیزه قهرمان که
 به کوشش دکتر تورج رهنما اخیراً به چاپ رسیده است.
 خانم دکتر آنه لیزه قهرمان را آلمانی‌دانه‌های ایرانی و
 علاقه‌مندان به زبان و ادبیات آلمانی به خوبی
 می‌شناسند. او سه دهه و اندی در دانشگاه شهیدبهشتی
 و مؤسسه فرهنگی ایران و ات‌ریش آلمانی تدریس
 می‌کرد.

او علاوه بر دانش و پشتکار نمونه‌ای از یک استاد
 وارسته و منظم بود و با رفتار و کارش به دانشجوی درس
 زندگی می‌آموخت. این را نگارنده که چهار سال شاگرد
 او بوده و طی سه سال بعد از آن پایان نامه فوق
 لیسانسش در رشته زبان و ادبیات آلمانی را با او گذرانده
 از نزدیک تجربه کرده است. (۱) خانم قهرمان در تهران
 فقط سه کتاب ارزشمند آنهم به زبان آلمانی در دانشگاه
 شهید بهشتی منتشر کرد که ساله‌است به عنوان کتاب
 درسی در دانشگاه‌های ایران تدریس می‌شود.

صرف و نحو زبان آلمانی در دو جلد قطور و چهار
 صد سال شعر آلمانی در یک جلد؛ بخش عمده آثار او
 به زبان آلمانی در آلمان منتشر شده‌اند.

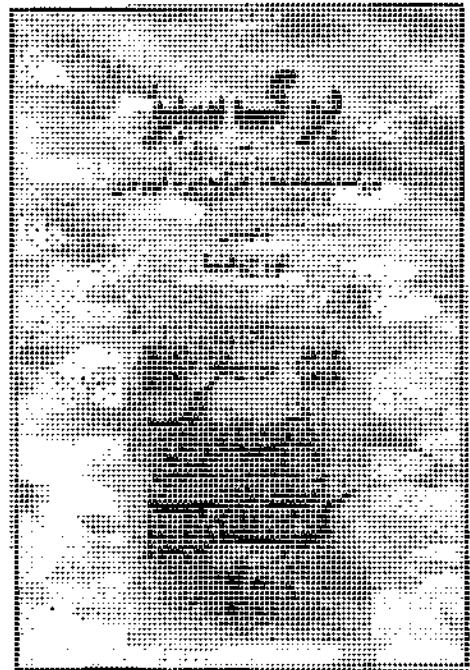
ترجمه سمفونی مردگان، شازده احتجاب،
 عزاداران ییل، مردی با کراوات سرخ، زن زیادی و
 داستانهای از محمود دولت آبادی، ابراهیم گلستان،
 عباس حکیم، جلال آل احمد، صادق هدایت،
 محمدعلی جمالزاده، امین فقیری، جمال میرصادقی و...
 کارنامه پر بار اوست که در ایران کمتر کسی از آنها چیزی
 می‌داند. جالب‌است بدانید جایزه آرش مار یا رمارک
 شهر اوستا بروک بخاطر ترجمه خوب او به نویسنده
 فقید مرحوم هوشنگ گلشیری اهدا شد. این بانوی
 آلمانی بی‌هیچ ادعایی ادبیات معاصر ایران را به
 آلمانی‌زبانها شناساند و اکنون قوران بازنشستگی را در
 میهن اش (آلمان) می‌گذراند. تجلیل از چنین شخصیتی
 که صدای انسان امروز ایرانی را به گوش جهانیان
 رساند، وظیفه‌ای است بر دوش شاگردان، همکاران و

تک تک دوستداران فرهنگ و هنر ایران زمین. اکنون
 دکتر تورج رهنما که خود نیز یکی از شاعران و استادان
 برجسته آلمانی زبان است و سهم به سزایی در رساندن
 صدای ما به گوش جهانیان داشته، کتابی را در نکوداشت
 این بانوی فرهیخته تدارک دیده، کتابی که به گفته
 خودش هدیه‌ایست به مناسبت هفتادمین سالروز تولد
 او. دکتر رهنما نیز علاوه بر چند مجموعه شعر و چند
 ترجمه و تالیف در معرفی ادبیات آلمانی به زبان فارسی
 بیش از ده اثر داستانی فارسی و تحقیقی به زبان آلمانی
 در آلمان منتشر کرده و کسیست که مقاله‌ای مفصل در
 مورد ادبیات امروز ایران در دانشنامه بیست و یک جلدی
 کیندلر به زبان آلمانی نوشته است. بر ماست که از او نیز
 تجلیل کنیم، از خدمات سترگی که در سکوت و تنهایی
 به ادبیات و فرهنگ ایران زمین کرده است.

کتاب برگ سبز در ۱۴۸ صفحه به زبان فارسی و
 ۲۵۷ صفحه به زبان آلمانی، در بردارنده مقالات،
 پژوهش‌ها، ترجمه‌های شعر و داستان و... از چند
 نویسنده نام آشنا از جمله خود خانم دکتر قهرمان و دکتر
 رهنماست. مؤلفان بخش فارسی کتاب سوزان گویری،
 حمیده بهجت، یوهان کرسنت بورگل (کورش
 صفوی)، حسن نکوروح، علی عبداللهی، محمود
 حدادی، تیموتی لیاری (کیکاووس جهاننداری) و
 خسرو نافذاند. نویسندگان و مترجمان بخش آلمانی
 کتاب: عیسی شهابی، علی رجایی، محمدتقی
 حیدریان، فرهاد احمدخان، سعید، سوزان گویری،
 توکارابین، نوش آفرین ارجمند، محمود علوی و...

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

برگ سبز، بزرگداشت نامه دکتر آنه لیزه قهرمان
 به کوشش: دکتر تورج رهنما
 نشر آتنا، چاپ اول: ۱۳۷۸



می‌باشند. در این کتاب علاوه بر معرفی نویسندگان و شاعران آلمانی ریلکه، گوته، هاینریش مان، هرمان هسه، فریدریش دورنمات، برتولد برشت، ولفگانگ وایراوخ و... آثاری از صادق هدایت، صادق چوبک، ابراهیم گلستان، جلال‌آل احمد، احمد محمود، جمال میرصادقی، غلامحسین ساعدی، بهرام صادقی، هوشنگ گلشیری، محمود دولت‌آبادی، امین فقیری، نیما یوشیج، احمدشاملو، فریدون مشیری، سهراب سپهری، مهدی اخوان ثالث، نادرپور، آتشی، رؤیایی، م.آزاد، فرخزاد، شفیعی کدکنی، حسن مقدم و... به زبان آلمانی ترجمه شده‌است. برخی از مقالات و آثار البته بیشتر در آلمان منتشر شده ولی خواننده فارسی زبان به آن دسترسی نداشته است. چند مقاله از آثار فارسی نیز بیشتر در جنگها منتشر شده که البته در اینجا نیز لطف خودش را دارد. کتاب زیبا و شکیل به چاپ رسیده و مطالب آن برای خواننده فارسی و آلمانی زبان بسیار جذاب است.

تدارک چنین بزرگداشت نامه‌هایی به دو زبان سهم به سزایی در معرفی فرهنگهای دو زبان و گفتگوی گویشوران آن دو زبان با هم دارد که کمتر در ایران انجام می‌گیرد و در واقع گامی است در راه گفتگوی فرهنگها، و نزدیک کردن دلها به همدیگر. این کتاب از این جنبه بسیار راهگشاست و فرهنگ ما به آثاری از این دست نیازمند است تا بتوانیم حرفمان را به خود و جهانیان بزنیم. در مقدمه کتاب دکتر رهنما به گونه‌ای مختصر خانم قهرمان را به خوانندگان فارسی زبان شناسانده،

شرح حال نویسندگان کتاب و خانم قهرمان نیز به زبان آلمانی در کتاب آمده است. هر کدام از مقاله‌ها ما را با گوشه‌ای از ادبیات فارسی و آلمانی آشنا می‌کند و خواندن هر کدام دری است به جهانی تازه. تنها چیزی که در این کتاب جای آن خالی ست مصاحبه‌ای مفصل از خود خانم دکتر قهرمان درباره کارها و زندگی‌اش یا گفتگوهایی با همکاران و شاگردانش در معرفی اوست. قدر مسلم این کتاب برای کسی که با خانم قهرمان آشناست بسیار مفید است اما خواننده‌ای که تازه با او آشنا می‌شود، نمی‌تواند با چهره‌ای کامل از او مواجه شود. یک کتابشناسی کامل از آثار او به دو زبان آلمانی و فارسی می‌توانست بر جامعیت کتاب بیافزاید. با این همه با توجه به مشکلات گردآورنده که در آستانه پیری به سر می‌برد و یک تنه این کتاب حجیم را گردآورده است کاری ست معتتم و ستودنی. در اینجا کلامم را با بریده‌ای از شعر پاول سلان از این کتاب به پایان می‌برم و برای دکتر رهنما و خانم دکتر قهرمان سلامتی و موفقیت آرزو مند.

تو نیز سخن بگو / به عنوان آخرین نفر / کلام نابت
را بر زبان آر / سخن بگو / اما «آری» را از «نه» جدا کن /
به سختت معنایده: / به آن سایه را ببخش...
(پاول سلان، ص ۱۴۴ ترجمه توج رهنما)

پانوشت:

1. Konkrete Poesie im Deutschunterricht
Ali Abdollahi, Tarbiat Modares Uni
Teheran, 1996

رد پای ...

ادامه صفحه ۵۹

اگرچه این شعر از نظر زبان فاقد ظرافت‌های زبانی شعر است و نگاه به طبیعت همانقدر ساده است که از دختری هجده ساله انتظار می‌رود، اما بدبینی چه بسا ناآگاهانه آن در اکثر شعرهای کتاب سرایت کرده است... در کنار همین شعر، شعر کوتاهی از سال ۷۹ آمده است. شعری به همین اندازه کوتاه، اما با دیدی عمیق‌تر به پیرامون و تأمل در احوال خویش که نشانی از حساسیت عاطفی دارد که در عمل پنهان می‌ماند و ظاهر نمی‌شود. صحنه حتی از غروب ماه در سیده دم هر روز آشنا تر است اما ایجاز بیان خواننده را لحظه‌ای به فکر فرو می‌برد تا درباره حادثه‌ای معمولی و تکراری که بی‌خیال از کنار آن گذشته است تأمل کند:

... نه، من هم

التماس کودک را نشنیدم

که در پیله فکرم

فلسفه مهر می‌یافتم!

من هم آدامس نخردیم...

در این شعر نگاه با زندگی پیوند خورده از چشم‌اندازی عاطفی بیان شده است. شعر حتی توان برانگیختن سؤال در ذهن خواننده را دارد، اما خالی از تناسب‌های لفظی و معنوی زیبایی شناختی است. یونته ندائی این نگاه را باید در هر حال حفظ کند اما غفلت از آن تناسب‌های لفظی و معنوی، از ارزش آن نگاه می‌کاهد بخصوص که شعرهایش فاقد جنبه موسیقایی نیز هست.

«پیله» با «بافتن» تناسبی ندارد. اگر اضافه تشبیهی «پیله فکر» را شاعر به کار ببرد، و در سطرهای بعدی از امکانات بالقوه هستی پیله، استفاده نکند، زبان شعر را تا حد زبان روزمره تقلیل داده است. کلمه در شعر خود شیئی است و باید با تمام هستی خود در شعر حضور پیدا کند، یا حداقل باید حضورش به علتی تا کزیر باشد. اگر چنین علتی وجود نداشته باشد، چه تفاوتی دارد. اگر به جای «پیله»، مثلاً کلماتی از قبیل: خانه، کارگاه، کارخانه، دار، دخمه، و... بگذاریم؟ اگر شعر موزون و یا موزون و مقفی بود، حداقل رعایت تناسب وزن یا قافیه می‌توانست علتی - هرچند سست - برای حضور «پیله» باشد اما حالا که نیست چه؟ بی‌تردید در همین مقدار شعر می‌توان رد پای زمان را در تحول نگاه و زبان ندائی دید. این دفتر آغاز بدی نیست. اشیاء را در تمامت قوت‌های پنهان و آشکارشان دیدن و زبان را با دقت و ظرافت بیشتر به کار گرفتن و یا امکانات بسیار وسیع آن آشنایی بیشتر یافتن کاری است که خانم ندائی باید برای وصول به آن کوشش کند. این مقصد برای او که جوان است و چنین آغاز کرده است دور از دسترس نیست.

علی عبداللہی

سبز، سبز یاد